

تسهیل میکند ؛ کرانه‌های دریائی که مثل نوار درازی کشیده شده ، ارتباط آسانی را با ملت‌های آن طرف دریا برای ما ممکن میسازد . در این سرزمین پهناور نیاکان ما از زمان‌های بسیار قدیم کار و زندگی کرده ، و زاد و ولد نموده‌اند .

کشور چین اکنون محدود است از شمال شرقی ، شمال غربی و قسمتی از مغرب با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، از شمال بجمهوری توده‌ای مغولستان ، از جنوب غربی و قسمتی از مغرب با افغانستان ، هندوستان ، بوتان و نپال ، از جنوب به برمه و ویتنام ، از مشرق به کره و در ضمن نزدیک است به ژاپن و فیلیپین . این موقعیت جغرافیائی چین برای انقلاب خلقی چین شرایط خارجی مساعد و نامساعدی فراهم آورده است . شرایط مساعد عبارت از اینست که چین با اتحاد شوروی هم مرز و از کشورهای عمده امپریالیستی اروپا و آمریکا نسبتاً دور است و بسیاری از کشورهای اطراف آن کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره هستند ، در حالیکه شرایط نامساعد عبارت از اینست که امپریالیسم ژاپن با استفاده از نزدیکی جغرافیائی خود به چین زندگی ملت‌های چین و همچنین انقلاب خلق چین را همواره تهدید میکند . اکنون جمعیت کشور ما ، ۵۰۰ میلیون نفر است که تقریباً یک چهارم جمعیت تمام دنیا را تشکیل میدهند . بیش از ۹۰ درصد این ۵۰۰ میلیون نفر حائما هستند . غیر از حائما ده‌ها اقلیت ملی مختلف نیز در این سرزمین زندگی میکنند که عبارتند از مغولها ، حوی‌ها ، تبتی‌ها ، اویغورها ، میائوها ، ای‌ها ، جوآن‌ها ،

آنها اصلاح کرد . فصل دوم " انقلاب چین " را خود رفیق مائو تسه دون نوشت . فصل سوم که قرار بود به " ساختمان حزب " اختصاص داده شود ، برشته تحریر درنیامد زیرا که رفقای که عهده‌دار نوشتن آن بودند ، نتوانستند آنها را انجام برسانند . با وجود این ، دو فصل مذکور و بویژه فصل دوم نقش تربیتی بسیار بزرگی در حزب

جون جی‌ها ، کره‌ای‌ها و دیگران ؛ هر چند که سطح تکامل فرهنگی آنها متفاوت است ، ولی هر یک از آنها برای خود تاریخ طولانی دارد . چین کشوری است با جمعیت عظیمی که از ملیتهای بسیاری مرکب است . ملت چین ( در اینجا بطور عمده از ملت حان ذکر میشود ) در جریان تکامل خود مانند بسیاری از ملت‌های دیگر جهان ده‌ها هزار سال در جامعه اولیه بدون طبقه بسر برده است . از زمان تلاشی جامعه اولیه و گذار آن به جامعه طبقاتی که در ابتدا شکل جامعه بردگی را و سپس جامعه فئودالی را بخود گرفت ، تا امروز در حدود . . . سال سپری گشته است . ملت چین در جریان رشد تمدن خود ، کشاورزی و صنایع دستی‌ایرا که از قدیم از جهت سطح عالی تکامل خود مشهور بوده بوجود آورده است ، متفکرین ، دانشمندان ، مخترعین ، سیاستمداران ، استراتژها ، ادبا و هنرمندان بزرگ متعددی پرورانده و آثار فرهنگی باستانی فراوانی ایجاد کرده است . در چین قطب‌نما در عهد خیلی قدیم (۱) ، طرز تهیه کاغذ در ۱۸۰۰ سال پیش (۲) ، چاپ چوبی در ۱۳۰۰ سال قبل (۳) و چاپ حرفی در ۸۰۰ سال پیش (۴) اختراع شده است و همچنین چینیها باروت را قبل از اروپائیه‌ها بکار برده‌اند (۵) . بدین ترتیب چین یکی از کشورهای جهانست که دارای کهن‌ترین تمدنهاست ؛ طبق آثار خطی تاریخ چین تقریباً به . . . سال میرسد .

ملت چین نه فقط به پشتکار و کار دوستی در تمام جهان مشهور است ، بلکه ملتی است شیفته آزادی و سنتهای انقلابی فراوانی دارد . تاریخ ملت

---

کمونیست چین و خلق چین ایفا کرده است . رفیق مائو تسه دون نظریات خود را درباره دموکراسی نوین که در فصل دوم جزوه حاضر مطرح گردیده ، در اثر خویش بنام « درباره دموکراسی نوین » که در ژانویه ۱۹۴۰ نوشته ، بطور قابل ملاحظه‌ای بسط و توسعه داده است .

حان بعنوان مثال نشان میدهد که خلق چین هرگز بسطه نیروهای سیاه تن در نداده و هربار از راههای انقلابی چنین سلطه‌ای را سرنگون و یا دگرگون کرده است. در تاریخ چندین هزار ساله ملت حان صدها قیام بزرگ و کوچک دهقانی علیه سلطه تاریک مالکان ارضی و اشراف بوقوع پیوسته است. در اغلب موارد تغییر سلسله‌ها تنها در نتیجه قیامهای دهقانی ممکن گردید. هیچیک از ملیتهای مختلف چین به یوغ بیگانه تن در نداده و همه آنها پیوسته تلاش میکردند از راه مقاومت خود را از چنین یوغ بیگانه‌ای برهانند. آنها طرفدار اتحاد بر اساس تساوی حقوق و مخالف ستم ملتی بر ملت دیگرند. در جریان تاریخ چندین هزار ساله ملت چین بسیاری قهرمانان ملی و پیشوایان انقلابی پدید گشتند. از اینرو ملت چین ملتی است دارای سنن انقلابی پرافتخار و میراث تاریخی شایسته.

## ۲ - جامعه فئودالی کهن

چین با آنکه کشور ملت بزرگی است، با اینکه سرزمین پهناوری، جمعیت کثیری، تاریخ مدیدی، سنتهای انقلابی فراوان و میراث تاریخی شایسته‌ای دارد، معهداً پس از سیر از جامعه بردگی بجامعه فئودالی وارد دوران درازی شد که در آن تکامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بسیار کند صورت گرفته است. این جامعه فئودالی که در زمان سلسله‌های جو و چینگ آغاز گشت، تقریباً بیش از سه هزار سال طول کشید.

مشخصات عمده نظام اقتصادی و سیاسی چین در دوران فئودالیسم بقرار زیر بوده است:

۱ - اقتصاد طبیعی خودکفایتی در کشور حاکم بود. دهقانان نه

فقط محصولات کشاورزی مصرفی خود را تولید میکردند ، بلکه بخش بزرگی از محصولات صنایع دستی مورد نیاز خود را نیز میساختند . آنچه که مالکان ارضی و اشراف بشکل بهره‌مالکانه از دهقانان اخاذی میکردند ، بطور عمده صرف‌لذائد خصوصی آنها میشد نه مبادله . هر چند که مبادله در آن زمان رشد یافته بود ، معهداً در مجموع اقتصاد نقش قاطعی ایفا نمیکرد .

۲ - طبقه حاکمه فئودالی - مالکان ارضی ، اشراف و امپراتور صاحب قسمت اعظم ارضی بودند ، در حالیکه دهقانان یا خیلی کم زمین داشتند و یا بکلی زمین نداشتند . دهقانان با وسایل خود در مزارع مالکان ارضی و اشراف و دربار امپراطوری کار میکردند و مجبور بودند ، ۴ ، ۵ ، ۶ ، ۷ و گاهی ۸ درصد محصول و حتی بیشتر از آنرا بآنها بدهند که صرف لذائد خصوصیشان میشد . این دهقانان در واقع همچنان سرف بودند .

۳ - علاوه بر مالکان ارضی ، اشراف و دربار امپراطوری که از بهره مالکانه‌ایکه از دهقانان میگرفتند ، زندگی میکردند ، دولت طبقه مالکان ارضی نیز برای تأمین زندگی مأمورین کثیرالعهده دولتی و همچنین برای تأمین هزینه ارتشی که اساساً جهت سرکوب دهقانان تشکیل شده بود ، دهقانان را پرداخت مالیات و عوارض و انجام بیگاری مجانی مجبور میکرد .

۴ - دولت فئودالی طبقه مالکان ارضی دستگاه قدرتی بود که این سیستم استثمار فئودالی را حفظ میکرد . در دورانی قبل از سلسله چینگ ، دولت فئودالی بصورت شاهزاده نشین‌های فئودالی که در رقابت با یکدیگر بودند ، پراکنده بود . پس از وحدت چین بوسیله امپراطور اول از سلسله چینگ دولت فئودالی مطلقه‌ای با قدرت متمرکزی بوجود آمد . معهداً در این دولت هم تفرقه فئودالی تا درجه معینی باقی ماند . در دولت فئودالی امپراطور عالی‌ترین مرجع قدرت بود . امپراطور مسئولین نیروهای مسلح ، دادگاههای

قضائی ، خزانه‌داری و آذوقه را در سراسر کشور منصوب میکرد و بر مالکان ارضی و متنفذین محلی که پایه مجموعه نظام فتودالی را تشکیل میدادند ، متکی بود .

دهقانان چین قرنهای متمادی در این شرایط استثمار اقتصادی و ستم سیاسی فتودالی ، برده‌وار با مرارت و محرومیت تمام بسر میبردند . دهقانان در بند فتودالیسم گرفتار بودند و آزادی شخصی نداشتند . مالک ارضی حق داشت هر وقت بخواهد بدهقانان دشنام دهد ، آنها را بزند و حتی بکشد ، و دهقانان از هرگونه حقوق سیاسی محروم بودند . فقر و عقب‌ماندگی فوق‌العاده دهقانان که نتیجه استثمار و ستم وحشیانه طبقه مالکان ارضی بود ، علت اساسی این امر گردید که جامعه چین چند هزار سال از نظر اقتصادی و اجتماعی در جا بزند .

تضاد عمده جامعه فتودالی تضاد بین طبقه دهقان و طبقه مالکان ارضی بود . در چنین جامعه‌ای تنها دهقانان و پیشه‌وران طبقات اصلی بودند که نعم مادی و فرهنگ را ایجاد میکردند .

استثمار اقتصادی و ستم سیاسی بیرحمانه طبقه مالکان ارضی بر دهقانان ، آنان را وادار به برپا کردن قیامهای متعددی علیه سلطه مالکان ارضی نمود . قیامهای چن شن ، اوگوان ، سیان یو و لیو بان (۶) در سلسله چینگ ، قیامهای سین شی ، پین لین ، چی می ، تون ما (۷) و حوان جین (۸) در سلسله حان ، قیامهای لی می ، دئو جیان ده (۹) در سلسله سوی ، قیامهای وان سیان جی و حوان چائو (۱۰) در سلسله تان ، قیامهای سون جیان و فان لا (۱۱) در سلسله سون ، قیام جو یوان جان (۱۲) در سلسله یوان ، قیام لی زی چن (۱۳) در سلسله مین و سرانجام جنگ تای پین در سلسله تسین (۱۴) — تمام این قیامهای بزرگ و کوچک که تعداد آنها مجموعاً به چند صد میرسد ،

جنبشهای اعتراض دهقانی و یا جنگهای انقلابی دهقانی بودند. این قیامها و جنگهای دهقانی که در تاریخ چین بوقوع پیوسته از نظر دامنه و وسعت در سراسر تاریخ جهان بی نظیر است. در جامعه فئودالی چین تنها این مبارزه طبقاتی دهقانان و این قیامهای دهقانی و جنگهای دهقانی بود که نیروی محرکه واقعی تکامل تاریخ را تشکیل میداد. زیرا هر يك از قیامها و جنگهای کم و بیش بزرگ دهقانی بسط فئودالی موجود ضرباتی وارد میآورد و در نتیجه رشد نیروهای مولده جامعه را تا حدودی پیش میراند. معذک چون در آن زمان هنوز نیروهای مولده جدید، مناسبات تولیدی جدید، نیروهای طبقاتی جدید و احزاب سیاسی مترقی وجود نداشت، این قیامها و جنگهای دهقانی نمیتوانست رهبری درستی مثل رهبری صحیحی که امروز از طرف پرولتاریا و حزب کمونیست بعمل میآید، داشته باشد؛ بهمین جهت انقلابهای دهقانی آنزمان همیشه بشکست منجر میگردد و همیشه، چه هنگامیکه جریان داشت و چه پس از پایان آن، از طرف مالکان ارضی و اشراف بعنوان وسیلهای برای سرنگون کردن يك سلسله و روی کار آمدن سلسله دیگر مورد استفاده قرار میگرفت. بدینترتیب پس از پایان هر مبارزه انقلابی وسیع دهقانان، گرچه پیشرفتهای اجتماعی معینی مشاهده میگردد، ولی مناسبات اقتصادی فئودالی و نظام سیاسی فئودالی اساساً بلا تغییر میماند. تنها در صد سال اخیر است که چنین وضعی دستخوش تغییرات جدیدی شده است.

۳ - جامعه مستعمراتی، نیمه مستعمراتی و نومه فئودالی معاصر

بطوریکه در بالا توضیح داده شد، جامعه چین طی سه هزار سال یک

جامعه فئودالی بود. ولی آیا جامعه کنونی چین هنوز هم بتمام معنی فئودالی است؟ نه، چین اکنون تغییراتی یافته است. پس از جنگ تریاک در سال ۱۸۴۰ (۱۵) جامعه چین رفته رفته به يك جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی تبدیل شده است. پس از حادثه ۱۸ سپتامبر در سال ۱۹۳۱، هنگامیکه امپریالیسم ژاپن مسلحانه به چین تجاوز کرد، چین مجدداً دستخوش تغییراتی شده و به يك جامعه مستعمره، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی مبدل گردیده است. ما در زیر پروسه این تغییرات را نشان خواهیم داد.

همانطوریکه در بخش دوم نشان داده شد، جامعه فئودالی چین تقریباً سه هزار سال دوام داشت. تنها از اواسط قرن نوزدهم بود که در نتیجه هجوم سرمایه‌داری خارجی در این جامعه تغییرات شگرفی بوجود آمد.

چون در اقتصاد کالائی که در بطن جامعه فئودالی چین رشد یافته بود، نخستین نطفه‌های سرمایه‌داری بوجود آمده بود، چین حتی بدون نفوذ سرمایه‌داری خارجی نیز می‌توانست رفته رفته به يك جامعه سرمایه‌داری تکامل یابد. هجوم سرمایه‌داری خارجی این جریان را تسریع کرد. سرمایه‌داری خارجی نقشی بزرگ در متلاشی کردن اقتصاد اجتماعی چین ایفا کرد: از يك طرف اساس اقتصاد طبیعی خود کفایتی چین را ویران کرد، صنایع دستی را در شهرها و پیشه‌وری خانگی دهقانان را تخریب نمود و از طرف دیگر موجب تسریع رشد اقتصاد کالائی در شهر و روستا گردید.

این جریانات بجز آنکه تأثیر متلاشی‌کننده‌ای در اساس اقتصاد فئودالی چین داشت، شرایط و امکانات عینی معینی نیز برای رشد تولید سرمایه‌داری چین فراهم آورد. زیرا با ویران شدن اقتصاد طبیعی بازاری جهت فروش کالا برای سرمایه‌داری بوجود آمد و در عین حال با خانه‌خراپی توده‌های عظیم دهقانان و پیشه‌وران نیز بازار نیروی کار برای سرمایه‌داری پیدا شد.

در واقع از نیمه دوم قرن نوزدهم یعنی از ۶۰ سال پیش ، عده‌ای از بازرگانان ، مالکان ارضی و بوروکراتها تحت ترغیب سرمایه داری خارجی و در نتیجه شکافهایی که در ترکیب اقتصادی فئودالی بوجود آمده بود ، در صنایع جدید شروع به سرمایه گذاری کردند . در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم یعنی تقریباً ، ۱۰ سال قبل ، سرمایه داری ملی چین اولین گام را در راه تکامل خود برداشت . سپس در حدود بیست سال قبل یعنی در دوران جنگ اول جهانی امپریالیستی ، از آنجا که دولتهای امپریالیستی اروپا و آمریکا بجهت مشغول بودند و موقتاً فشار خود را بر چین کم کرده بودند ، صنایع ملی چین و قبل از همه صنایع نساجی و آردسازی گام جدیدی به پیش برداشتند .

جریان پیدایش و رشد سرمایه داری ملی چین در عین حال جریان پیدایش و رشد بورژوازی و پرولتاریای چین بود . همانطوریکه بخشی از بازرگانان ، مالکان ارضی و بوروکراتها اسلاف بورژوازی چین بودند ، بخشی از دهقانان و پیشه‌وران اسلاف پرولتاریای چین بودند . بورژوازی و پرولتاریای چین بعنوان دو طبقه ویژه جامعه ، طبقاتی هستند که تازه بوجود آمده‌اند و قبلاً در تاریخ چین وجود نداشتند . این طبقات از بطن جامعه فئودالی بیرون آمده و به طبقات اجتماعی نوینی مبدل گردیده‌اند . این دو طبقه که بهم وابسته‌اند و در عین حال با یکدیگر در تضادند ، مانند فرزندان دو غلوئی هستند که از بطن جامعه قدیم ( فئودالی ) چین بدنیا آمده‌اند . ولی پیدایش و رشد پرولتاریای چین نه تنها با پیدایش و رشد بورژوازی ملی چین ، بلکه همچنین با اداره مستقیم مؤسسات از طرف امپریالیسم در چین همگام است . بهمین جهت قسمت اعظم پرولتاریای چین از بورژوازی چین قدیمی‌تر و با تجربه‌تر است ، و از اینرو نیروی اجتماعی



آن زیادتر و پایه اجتماعیش وسیعتر میباشد .

معدك تحولاتی که در بالا شرح داده شد ، یعنی پیدایش و رشد سرمایه داری تنها يك جهت تحولاتی را نشان میدهند که پس از نفوذ امپریالیسم در چین بوقوع پیوسته است . جهت دیگری هم همزمان با تحولات نامبرده وجود داشته که مانعی بر سر راه این تحولات بوده است و آن ، تبانی امپریالیسم با نیروهای فئودالی چین جهت جلوگیری از رشد سرمایه داری چین است .

هدف قدرتهای امپریالیستی از هجوم به چین بهیچوجه این نیست که چین فئودالی را به چین سرمایه داری مبدل کنند . بالعکس هدفشان اینست که چین را به نیمه مستعمره و یا مستعمره خود تبدیل نمایند .

قدرتهای امپریالیستی برای نیل باین هدف شیوههای اعمال فشار نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی زیرین را بکار برده و هنوز هم بکار میبرند که در نتیجه آن چین قدم قدم به نیمه مستعمره و مستعمره‌ای تبدیل شده است :

۱ - قدرتهای امپریالیستی بارها بجهنگهای تجاوزکارانه علیه چین دست زدند ، مانند جنگ تریاک که در سال ۱۸۴۰ از طرف انگلستان برپا شد ، جنگ ۱۸۵۷ که واحدهای متحد انگلیسی و فرانسوی بدان مبادرت ورزیدند (۱۶) ، جنگ چین و فرانسه در سال ۱۸۸۴ (۱۷) ، جنگ چین و ژاپن در سال ۱۸۹۴ و جنگ سال ۱۹۰۰ که واحدهای متحد هشت دولت علیه چین کردند (۱۸) . قدرتهای امپریالیستی پس از پیروزی بر چین در جنگ ، نه فقط بسیاری از کشورهایی را که در اطراف چین قرار داشتند و قبلاً تحت حمایت آن بودند ، تصرف کردند ، بلکه قسمتهایی از سرزمین خود چین را هم گرفتند و یا از آن " اجاره " کردند . مثلاً ژاپن تایوان

و جزایر پون هو را متصرف شد و بندر لیو شون را "اجاره" کرد؛ انگلستان هنگ کنگ را تصرف نمود؛ فرانسه گوان جو ون را "اجاره" کرد. آنها علاوه بر اینکه قسمتی از سرزمین چین را از آن جدا کردند، چین را پرداخت غرامتهای هنگفتی مجبور نمودند. بدین ترتیب ضربات فوق العاده سنگینی بچین، این امپراطوری عظیم فتودالی وارد آمد.

۲ - قدرتهای امپریالیستی چین را بامضاء قراردادهای غیرمتساوی بیشماری وادار کردند که طبق آنها امپریالیستها حق پیدا کردند نیروهای دریائی و زمینی در چین مستقر سازند و همچنین حق قضاوت کنسولی بدست آوردند (۱۹) و تمام چین را بمناطق تحت نفوذ دولتهای امپریالیستی تقسیم کردند (۲۰).

۳ - قدرتهای امپریالیستی بر اساس این قراردادهای غیرمتساوی تمام بنادر مهم بازرگانی چین را زیر نظارت خود گرفتند و قسمتهائی از اراضی بنادر بازرگانی بیشماری را به مناطق تحت امتیاز خود مبدل کردند که مستقیماً از طرف آنها اداره میشد (۲۱). آنها امور گمرکی و بازرگانی خارجی چین و همچنین خطوط ارتباطی (دریائی، زمینی، آبهای داخلی و هوائی) آنها قبضه کردند. آنها بدین وسیله امکان یافتند کالاهای خود را بمقدار کلانی در چین آب کنند و بدین ترتیب چین را ببازار فروش فرآوردههای صنعتی خویش مبدل نمودند و در عین حال تولید کشاورزی چین را تابع نیازمندیهای خود کردند.

۴ - قدرتهای امپریالیستی در چین مؤسسات صنعتی بسیاری اعم از سبك و سنگین اداره میکنند تا از مواد خام و نیروی کار ارزان چین استفاده نموده و بدین وسیله فشار اقتصادی مستقیمی بر صنایع ملی چین وارد نمایند و رشد نیروهای مولده چین را مستقیماً ترمز کنند.

- ۵ - قدرتهای امپریالیستی با دادن وام بدولت چین و تأسیس بانکهای در این کشور امور پولی و مالی چین را بانحصار خود در آوردند . بدین ترتیب آنها نه تنها در رقابت کالائی بر سرمایه داری ملی چین چیره گشتند بلکه در زمینه امور پولی و مالی نیز گلوچین را گرفتند .
- ۶ - قدرتهای امپریالیستی يك شبکه استثمار کمپرادوری و رباخوار تجاری در سراسر چین بوجود آوردند که از بنادر بازرگانی گرفته تا نقاط دورافتاده درون کشور را دربر میگیرد ، و طبقه کمپرادور و رباخواران تجاری را در خدمت خود پروراندند تا استثمار توده‌های وسیع دهقانان چین و بخشهای دیگر خلق را تسهیل کنند .
- ۷ - قدرتهای امپریالیستی علاوه بر بورژوازی کمپرادور ، طبقه مالکان ارضی فئودالی را به تکیه‌گاهی برای سلطه خود در چین تبدیل کردند . امپریالیسم " در درجه اول با طبقات حاکمه نظام اجتماعی سابق یعنی مالکان ارضی فئودالی ، بورژوازی تجاری و رباخوار علیه خلق که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل میدهد ، متحد میشود . امپریالیسم در همه جا میکوشد کلیه اشکال استثمار ماقبل سرمایه داری را ( بویژه در ده ) که اساس موجودیت متحدین مرتجع وی را تشکیل میدهد ، حفظ کند و دوام بخشد . " (۲۲) " امپریالیسم با مجموع قدرت مالی و نظامی آن در چین نیروئی است که از بقایای فئودالی با تمام روبنای بوروکراتیک و میلیتاریستی آن پشتیبانی میکند ، بان الهام میبخشد ، آنرا میپروراند و حفظ میکند . " (۲۳)
- ۸ - قدرتهای امپریالیستی برای بر پا کردن جنگهای داخلی بین دیکتاتورهای نظامی و برای سرکوب خلق چین مقادیر زیادی مهمات جنگی به دولت ارتجاعی چین داده و گروههای بزرگ مستشار نظامی به چین فرستادند .
- ۹ - قدرتهای امپریالیستی علاوه بر تمام این اقدامات ، هرگز از

کوشش برای مسموم کردن افکار خلق چین باز ناپستادند . اینست سیاست تجاوز فرهنگی آنها . این سیاست تجاوزکارانه از طریق فعالیت‌های مبلغین مذهبی ، تأسیس بیمارستان ها ، مدارس ، انتشار روزنامه‌ها و تشویق دانشجویان چین به تحصیل در خارجه اعمال میگردد . هدف آنها اینستکه روشنفکرانی تربیت کنند که به منافع آنها خدمت کرده و توده‌های مردم چین را تحمیق نمایند .

۱۰ - پس از حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ پاره بزرگی از سرزمین چین که قبلاً به يك نيمه مستعمره مبدل شده بود ، در نتیجه حمله وسیع امپریالیسم ژاپن بمستعمره ژاپن مبدل گشت .

تمام این جریانات نشانه جهت دیگر تحولاتی است که پس از هجوم امپریالیسم به چین بوقوع پیوسته و تصویر خونین تبدیل چین فئودالی به چین نیمه فئودالی ، نیمه مستعمره و مستعمره را نشان میدهد .

بدین ترتیب مشاهده میشود که قدرتهای امپریالیستی در هجوم خود به چین از يك طرف تلاشی جامعه فئودالی چین و رشد عناصر سرمایه‌داری را در این کشور تسریع کردند و موجب تبدیل يك جامعه فئودالی به يك جامعه نیمه فئودالی گردیدند ؛ از طرف دیگر آنها با برقرار کردن سلطه وحشیانه خود در چین ، کشور مستقلی را به کشور نیمه مستعمره و مستعمره‌ای مبدل ساختند .

با تراژبندی جنبه‌های مذکور میتوان مشاهده کرد که مشخصات جامعه مستعمراتی ، نیمه مستعمراتی و نیمه فئودالی چین بقرار زیر است :

۱ - اساس اقتصاد طبیعی خود کفایتی دوران فئودالی ویران شده است ؛ ولی اساس نظام استثمار فئودالی - استثمار دهقانان بوسیله مالکان ارضی ، نه تنها دست نخورده باقیست بلکه با پیوند با استثماریکه توسط

سرمایه کمپرادوری و ربائی صورت میگیرد ، بطور روشنی در زندگی اجتماعی - اقتصادی چین تسلط دارد .

۲ - سرمایه داری ملی چین تا حدودی تکامل یافته و نقش نسبتاً بزرگی در زندگی سیاسی و فرهنگی چین ایفا کرده است ؛ ولی سرمایه داری مذکور به شکل اساسی اجتماعی - اقتصادی چین مبدل نشده و هنوز بسیار ضعیف است و قسمت اعظم آن کم و بیش با امپریالیسم خارجی و فئودالیسم داخلی کشور مربوط است .

۳ - حکومت استبدادی امپراطورها و اشراف واژگون شده است ، ولی ابتدا سلطه میلیتاریستی و بوروکراتیک طبقه مالکان ارضی و سپس دیکتاتوری بلوک طبقه مالکان ارضی و بورژوازی بزرگ جایگزین آن گردیده است . در مناطق اشغالی امپریالیسم ژاپن و دست‌نشانندگان آن حکمرانی میکنند .

۴ - امپریالیسم نه فقط شریان‌های حیاتی مالی و اقتصادی چین بلکه قدرتهای سیاسی و نظامی کشور را نیز زیر کنترل قرار داده است . در مناطق اشغالی همه چیز در دست امپریالیسم ژاپن است .

۵ - از آنجا که چین زیر سلطه کامل یا جزئی بسیاری از دول امپریالیستی قرار داشته ، از آنجا که چین مدت‌هاست در واقع تجزیه شده است و بالاخره بعلت بزرگی سرزمین آن ، از نظر تکامل اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی وضع فوق‌العاده ناموزونی در آن مشاهده میشود .

۶ - توده‌های وسیع خلق چین و قبل از همه دهقانان در اثر یوغ دوگانه امپریالیسم و فئودالیسم و بویژه در نتیجه حمله وسیع امپریالیسم ژاپن ، روز بروز فقیرتر میشوند و حتی بسیاری از آنها خانه‌خراب میگردند ؛ آنها در گرسنگی و سرما بسر میبرند و از هرگونه حقوق سیاسی محرومند . بندرت ممکن است در جای دیگری در جهان به يك چنین فقر و عدم آزادی که

خلق چین بدان دچار است ، برخورد .

چنین است مشخصات جامعه مستعمراتی ، نیمه مستعمراتی و نیمه فئودالی چین .

این وضع بطور عمده در نتیجه نفوذ امپریالیسم ژاپن و امپریالیسم دیگر و همچنین در نتیجه همبستگی امپریالیسم خارجی با فئودالیسم داخلی بوجود آمده است .

تضاد بین امپریالیسم و ملت چین و همچنین تضاد بین فئودالیسم و توده‌های وسیع خلقی ، تضادهای اساسی جامعه صد سال اخیر چین را تشکیل میدهند . البته تضادهای دیگری هم وجود دارد ، مثلاً تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا و تضادهای درونی طبقات حاکمه مرتجع . ولی بین تمام این تضادها تضاد بین امپریالیسم و ملت چین تضاد عمده است . مبارزه این تضادها و تشدید آن ناگزیر موجب پیدایش جنبش انقلابی میگردد که بطور روزافزون تکامل مییابد . انقلاب‌های بزرگ صد ساله و معاصر چین بر اساس این تضادهای اساسی تکوین یافته و رشد کرده‌اند .

## فصل دوم

### انقلاب چین

#### ۱ - جنبشهای انقلابی در صد سال اخیر

تاریخ تبدیل چین به يك کشور نیمه مستعمره و مستعمره که از طرف امپریالیسم با تباری با فئودالیسم چین صورت گرفته است ، در عین حال تاریخ

مبارزه خلق چین علیه امپریالیسم و نوکرائش میباشد . جنگ تریاک ، جنبش تای پین ، جنگ چین و فرانسه ، جنگ چین و ژاپن ، جنبش رفورمیستی ۱۸۹۸ ، جنبش ای هه توان ، انقلاب سال ۱۹۱۱ ، جنبش ۴ مه ، جنبش ۳ مه ، لشگرکشی بشمال ، جنگ انقلاب ارضی و بالاخره جنگ مقاومت ضد ژاپنی کتونی - همه اینها گواه روح مقاومت سرسختانه خلق چین است که حاضر نیست تن باقییاد امپریالیسم و چاکرائش دهد . در پرتو مبارزه سرسختانه ، پیگیرانه و قهرمانانه خلق چین در قرن اخیر ، امپریالیسم تا کنون نتوانسته است چین را باقییاد در آورد و هرگز هم نخواهد توانست .

هرچند که امپریالیسم ژاپن اکنون تمام نیروهای خود را در حمله وسیعی به چین بکار انداخته است ، هر چند که بسیاری از عناصر مالکان ارضی و بورژوازی بزرگ از قبیل وان جین وی های آشکار یا پنهانی بدشمن تسلیم شده اند و یا خود را برای تسلیم شدن آماده میکنند ، ولی خلق قهرمان چین مبارزه خود را بدون تزلزل ادامه خواهد داد . تا زمانیکه امپریالیسم ژاپن از چین بیرون رانده نشود و آزادی کامل کشور بدست نیاید ، این مبارزه قهرمانانه در هیچ شرایطی متوقف نخواهد شد .

مبارزه انقلابی ملی خلق چین از جنگ تریاک در سال ۱۸۴۰ تاریخی دارد که درست صد سال از آن میگذرد ؛ از زمان انقلاب سال ۱۹۱۱ نیز سی سال میگذرد . جریان این انقلاب هنوز پایان نیافته است و انقلاب در انجام وظایف خود هنوز به کامیابیهای محسوسی دست نیافته است ، و تمام خلق چین و در درجه اول حزب کمونیست چین باید وظیفه ادامه مبارزه سرسختانه را برعهده گیرند .

سرانجام این انقلاب علیه کیست ؟ وظایف این انقلاب چیست ؟

نیروهای محرکه آن کی‌ها هستند؟ خصلت این انقلاب چیست؟ دورنمای این انقلاب چیست؟ ما در زیر این مسایل را روشن خواهیم کرد.

## ۲ - انقلاب چین علیه کیست

با تحلیلی که در فصل اول، بخش سوم بعمل آمد، میدانیم که جامعه کنونی چین خصلتاً یک جامعه مستعمره، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی است. تنها وقتی که خصلت جامعه چین درک شده باشد، میتوان فهمید که انقلاب چین علیه کیست و میتوان وظایف انقلاب چین، نیروهای محرکه، خصلت، دورنما و انتقال آینده آنرا تمیز داد. بهمین جهت درک خصلت جامعه چین، یعنی درک اوضاع و احوال چین پایه و اساس درک تمام مسایل مربوط به انقلاب است.

در صورتی که خصلت جامعه کنونی چین مستعمراتی، نیمه مستعمراتی و نیمه فئودالی است، پس انقلاب چین در مرحله کنونی بطور عمده علیه کیست یا دشمنان اصلی آن کدامند؟

آنها عبارتند از امپریالیسم و فئودالیسم، یعنی بورژوازی کشورهای امپریالیستی و طبقه مالکان ارضی چین. زیرا در جامعه کنونی چین درست همین‌ها نیروی اساسی هستند که جامعه چین را تحت فشار قرار داده و مانع رشد آن میشوند؛ اینها برای اعمال ظلم و ستم بر خلق چین یا هم‌همست شده‌اند، ولی چون ستمیکه از طرف امپریالیسم بر ملت وارد می‌آید، از ستم‌های دیگر شدیدتر است، امپریالیسم نخستین و شریرترین دشمن خلق چین بشمار می‌آید.

از زمانیکه ژاپن مسلحانه به چین تجاوز کرده است، امپریالیسم ژاپن



و تمام خائنین بملت و مرتجعینی که با ژاپنیها همدامتانی میکنند و علناً تسلیم شده‌اند و یا خود را برای تسلیم شدن حاضر میکنند ، دشمنان اصلی انقلاب چین هستند .

بورژوازی چین که هم فشار امپریالیسم را بر پیکر خود حس میکند ، زمانی رهبر مبارزه انقلابی بود و یا در انقلاب نقش رهبری اصلی را بازی میکرد ، بعنوان مثال در انقلاب ۱۹۱۱ ، بورژوازی زمانی در مبارزه انقلابی شرکت کرد ، مثلاً در لشکر کشی بشمال و جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی . ولی قشر فوقانی این طبقه ، یعنی قشری که نماینده آن دارودسته مرتجع گومیندان است ، مدت درازی از سال ۱۹۲۷ تا سال ۱۹۳۷ با امپریالیسم همدستی کرد ، با طبقه مالکان ارضی اتحادی ارتجاعی بست ، بدوستانی که به او یاری رسانده بودند ، یعنی به حزب کمونیست ، پرولتاریا ، طبقه دهقان و قشرهای دیگر خرده بورژوازی خیانت ورزید ، بانقلاب چین خیانت کرد و موجب شکست آن شد . بهمین جهت در این دوره خلق انقلابی و حزب انقلابی ( حزب کمونیست ) ناگزیر باین عناصر بورژوازی بچشم یکی از دشمنان انقلاب نگاه میکردند . در جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، قسمتی از مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ که وان جین وی نماینده آنهاست ، خیانت کرده و خائنین به ملت از آب درآمدند . بهمین جهت خلق که علیه تجاوزکاران ژاپنی مبارزه میکند ، اجباراً این عناصر بورژوازی بزرگ را که به منافع ملی خیانت کرده‌اند ، بشابه یکی از دشمنان انقلاب تلقی میکند .

بدین ترتیب مشاهده میشود که دشمنان انقلاب چین فوق‌العاده نیرومندند . دشمنان انقلاب چین منحصر بامپریالیسم نیرومند نیستند ، بلکه نیروهای مقتدر فئودالی و در دوره‌های معینی دارودسته مرتجع بورژوازی نیز که با امپریالیسم و نیروهای فئودالی عهد و پیمان بسته‌اند تا متفقاً

علیه خلق مبارزه کنند ، دشمنان انقلابند . از این رو نادرست است که قدرت دشمنان خلق انقلابی چین کم بها گرفته شود .

مصادمه با چنین دشمنی انقلاب چین را طولانی و سخت نموده است . چون دشمن ما فوق العاده نیرومند است ، زمان درازی لازم است تا نیروهای انقلابی جمع و آبدیده شوند و بچنان قدرتی تبدیل گردند که پیروزی نهائی بر دشمن را ممکن الحصول سازد . درست باین علت که دشمن انقلاب چین را با قساوت فوق العاده میکوبد ، نیروهای انقلابی بدون اینکه آبدیده شوند و بر سرسختی خود بیفزایند ، قادر نخواهند بود نه مواضع خود را حفظ کنند و نه مواضع دشمن را تصرف نمایند . از اینجهت نادرست است اگر تصور شود که میتوان نیروهای انقلاب چین را در يك چشم بهم زدن ساخت و پرداخت و مبارزه انقلابی را در چین فوراً به پیروزی رسانید .

مصادمه با چنین دشمنی همچنین حکم میکند که شیوه اصلی انقلاب چین و شکل اساسی آن باید مبارزه مسلحانه باشد ، نه مبارزه مسالمت آمیز . زیرا دشمن ما بخلق چین امکان نمیدهد که بطریق مسالمت آمیز عمل کند و خلق چین از تمام آزادیهای سیاسی محروم است . استالین میگوید : " در چین ، انقلاب مسلح علیه ضد انقلاب مسلح مبارزه میکند . این یکی از خصوصیات و یکی از امتیازات انقلاب چین است . " ( ۲۴ ) این حکم کاملاً درست است . بهمین جهت کم بها دادن به مبارزه مسلحانه ، جنگ انقلابی ، جنگ پارتیزانی و کار در ارتش خطاست .

مصادمه با چنین دشمنی مسئله مناطق پایگاه انقلابی را نیز مطرح کرده است . از آنجا که امپریالیسم مقتدر و متحدین مرتجع او در چین مدت مدیدی است که شهرهای کلیدی کشور را به اشغال خود در آورده اند ، اگر نیروهای انقلابی نمیخواهند با امپریالیسم و نوکرانش سازش کنند ، بلکه

مصمم اند بمبارزه خود ادامه دهند ؛ اگر آنها قصد دارند نیروهای خود را ذخیره و آبدیده کنند و تا موقعیکه بقدر کافی نیرومند نشده‌اند ، از نبرد تعیین کننده با چنین دشمن قوی احتراز جویند ، باید مناطق روستائی عقب مانده را به مناطق پایگاهی مترقی و مستحکم ، به دژهای بزرگ نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی انقلاب مبدل سازند تا با اتکاء بدانها علیه دشمن درنده که با تکیه به شهرها بمناطق روستائی حمله میکند ، مبارزه نمایند و از این طریق در جریان پیکار طولانی بتدریج به پیروزی نهائی انقلاب دست یابند . در این شرایط ، ناموزونی تکامل اقتصادی چین ( فقدان اقتصاد واحد سرمایه داری ) ، وسعت سرزمین آن ( که به نیروهای انقلابی امکان مانور میدهد ) ، فقدان وحدت و وجود انبوهی تضادهای گوناگون در اردوگاه ضد انقلاب چین و رهبری مبارزه دهقانان که نیروی عمده انقلاب چین را تشکیل میدهند ، از طرف حزب پرولتاریا یعنی حزب کمونیست - تمام اینها موجب آن میشود که از يك طرف پیروزی انقلاب چین ابتدا در مناطق روستائی ممکن گردد و از طرف دیگر انقلاب بطور ناموزونی تکامل یابد و مبارزه در راه کسب پیروزی کامل انقلاب طولانی و مشکل شود . از اینجا دیده میشود که مبارزه انقلابی طولانی که در این مناطق پایگاه انقلابی جریان دارد ، بطور عمده جنگ پارتیزانی دهقانی است که از طرف حزب کمونیست چین رهبری میگردد . بهمین جهت نادرست است اگر با اهمیت مناطق روستائی بعنوان مناطق پایگاه انقلابی ، بلزوم کار سخت و پرهزمت بین دهقانان و همچنین به جنگ پارتیزانی توجه لازم نشود .

معدلك اگر مبارزه مسلحانه در ردیف اول قرار داده میشود ، این بهیچوجه بدان معنی نیست که میتوان از اشکال دیگر مبارزه چشم پوشی کرد ؛

برعکس ، مبارزه مسلحانه بدون همپوشی اشکال گوناگون دیگر مبارزه نمیتواند به پیروزی برسد . اگر کار در مناطق پایگاه روستائی در ردیف اول قرار داده میشود ، این بهیچوجه بدان معنی نیست که بتوان از کار در شهر و مناطق روستائی وسیع دیگری که هنوز زیر سلطه دشمن قرار دارند صرف نظر کرد ؛ برعکس ، بدون کار در شهر و مناطق روستائی دیگر ، مناطق پایگاه روستائی منفرد میگردند و انقلاب دچار شکست خواهد شد .

بعلاوه هدف نهائی انقلاب عبارت است از تصرف شهرها که پایگاههای اساسی دشمن هستند ، و بدون کار وسیع در شهرها رسیدن باین هدف میسر نیست . از اینجا معلوم میشود که اگر ابزار اصلی دشمن در مبارزه علیه خلق یعنی ارتش دشمن درهم شکسته نشود ، نمیتوان به پیروزی انقلاب در ده و همچنین در شهر توفیق یافت . بهمین دلیل علاوه بر نابودی واحدهای دشمن در جنگ ، کار در راه تلاشی واحدهای دشمن شایانی کسب میکند .

از اینجا نیز معلوم میشود که حزب کمونیست در کار تبلیغاتی و تشکیلاتی خود در شهرها و دهاتی که مدتهاست از طرف دشمن اشغال شده و ظلمت ارتجاع آنها را فرا گرفته است ، نباید رهنمودی مبنی بر شتابزدگی و ماجراجویی در پیش گیرد ، بلکه باید چنین رهنمودی اتخاذ نماید ؛ مخفی کاری و فشردگی ، جمع آوری نیرو و انتظار فرصت مناسب . تاکتیک حزب کمونیست بخاطر رهبری خلق در مبارزه علیه دشمن باید چنین باشد ؛ استفاده کردن از هر گونه امکائی برای کار علنی و قانونی در چارچوب قوانین موجود ، فرامین و سنتهای اجتماعی ، پیروی نمودن از اصول حق داشتن ، سود جستن و اندازه نگهداشتن در مبارزه ، محکم کردن هر موضعی که بدست میآید و قدم بقدم پیش رفتن ؛ سروصدای توخالی و اقدام بی ملاحظه هرگز کاسیابی بدست نخواهد داد .

### ۳ - وظایف انقلاب چین

اگر دشمنان اصلی انقلاب چین در مرحله کنونی امپریالیسم و طبقه مالکان ارضی فئودالی میباشند ، در آن صورت وظایف انقلاب چین در این مرحله چه خواهد بود ؟

مسلم است که وظایف اصلی انقلاب کوبیدن این دو دشمن است ، عبارت دیگر ، از يك طرف باید انقلاب ملی را اجرا کرد که هدف آن برانداختن ظلم و ستم امپریالیسم خارجی است و از طرف دیگر باید انقلاب دموکراتیک را انجام داد که هدف آن برانداختن ظلم و ستم مالکان ارضی فئودالی در داخل کشور است ، ولی وظیفه مهمتر همانا انقلاب ملی است که هدفش وازگون کردن امپریالیسم است .

این دو وظیفه بزرگ انقلاب چین با یکدیگر پیوند دارند . بدون برانداختن سلطه امپریالیسم نمیتوان سلطه طبقه مالکان ارضی فئودالی را از بین برد ، زیرا امپریالیسم پشتیبان اصلی آن میباشد . از طرف دیگر اگر دهقانان در سرنگون کردن طبقه مالکان ارضی فئودالی کمک نشود ، تشکیل یک ارتش نیرومند انقلاب چین جهت برانداختن سلطه امپریالیسم غیرممکن خواهد بود ، زیرا طبقه مالکان ارضی فئودالی پایه اجتماعی عمده سلطه امپریالیسم در چین است و دهقانان نیروی عمده انقلاب چین هستند . بدین ترتیب این دو وظیفه اصلی یعنی انقلاب ملی و انقلاب دموکراتیک از هم فرق میکنند و در عین حال مجموعه واحدی را تشکیل میدهند . از آنجا که وظیفه انقلاب ملی در چین اکنون در درجه اول عبارت است از مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن که به چین تجاوز کرده است و وظیفه انقلاب دموکراتیک هم باید انجام یابد تا پیروزی در جنگ بتواند حاصل

گردد ، لذا دو وظیفه انقلاب دیگر بهم وابسته شده‌اند . اشتباه است اگر تصور شود که انقلاب ملی و انقلاب دموکراتیک دو مرحله کاملاً متمایز انقلاب هستند .

### ع - نیروهای محرکه انقلاب چین

با توجه به تحلیل و تعریفی که در بالا درباره خصلت جامعه چین ، دشمنان و وظایف انقلاب چین در مرحله کنونی بعمل آمد ، نیروهای محرکه انقلاب چین کدامند ؟

اگر درست است که جامعه چین جامعه‌ای مستعمراتی ، نیمه مستعمراتی و نیمه فئودالی است ، اگر درست است که انقلاب چین در درجه اول علیه سلطه امپریالیسم خارجی در چین و فئودالیسم داخلی است ، اگر درست است که وظایف انقلاب چین سرنگون کردن این دو ستمگر است ، بنابر این چه طبقات و قشرهایی از تمام طبقات و قشرهای جامعه چین میتوانند بعنوان نیروهای ضد امپریالیستی و ضد فئودالی ب میدان آیند ؟ این همان مسئله ایست مربوط به نیروهای محرکه انقلاب چین در مرحله کنونی . تنها وقتیکه این مسئله را درک کنیم ، خواهیم توانست مسئله مربوط به تاکتیکهای اساسی انقلاب چین را بدرستی حل کنیم .

چه طبقاتی در جامعه کنونی چین وجود دارند ؟ طبقه مالکان ارضی و بورژوازی ؛ طبقه مالکان ارضی و قشر فوقانی بورژوازی طبقات حاکمه جامعه چین هستند . علاوه بر آن پرولتاریا و طبقه دهقان و بخشهای مختلف خرده بورژوازی غیر از دهقانان وجود دارند ؛ در حال حاضر سه طبقه اخیر در سرزمینهای بسیار پهناور چین هنوز طبقات محکومند .

روش هر يك از این طبقات نسبت به انقلاب چین و موضع آنها در این

انقلاب با موقعیت اجتماعی - اقتصادی آنها بستگی قطعی دارد . بنا بر این خصلت سیستم اجتماعی - اقتصادی نه فقط دشمنان انقلاب و وظایف انقلاب را بلکه نیروهای محرکه آنرا نیز تعیین میکند .  
 اکنون به تحلیل طبقات مختلف جامعه چین میپردازیم .

### ۱ - طبقه مالکان ارضی

طبقه مالکان ارضی پایه اصلی اجتماعی سلطه امپریالیسم در چین است ، طبقه ایست که با استفاده از سیستم فئودالی ، دهقانان را مورد استثمار و ستم قرار میدهد و طبقه ایست که مانع پیشرفت سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی جامعه چین است و بهیچوجه نقش مترقی ایفا نمیکند .  
 بنا بر این مالکان ارضی بعنوان یک طبقه دشمن انقلاب هستند ، نه نیروی محرکه آن .

در جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، قسمتی از مالکان ارضی بزرگ بدنبال قسمتی از بورژوازی بزرگ ( تسلیم طلبان ) ، بتجاوزکاران ژاپنی تسلیم شد و خائن بملت گردید ؛ قسمت دیگری از مالکان ارضی بزرگ به پیروی از قسمت دیگر بورژوازی بزرگ ( سرسختها ) گرچه در اردوگاه جنگ مقاومت باقی است ، ولی در واقع فوق العاده متزلزل است . معهذاً بسیاری از متنفذین روشن بین که از میان مالکان ارضی متوسط و کوچک برخاسته اند ، یعنی مالکانیکه کمی بورژوا شده اند ، در مبارزه ضد ژاپنی هنوز ابراز فعالیت میکنند و ما باید با آنها برای مبارزه مشترک علیه ژاپن متحد شویم .

### ۲ - بورژوازی

بورژوازی به بورژوازی بزرگ کهپرادور و بورژوازی ملی تقسیم میشود .

بورژوازی بزرگ کمپرادور طبقه‌ایست که مستقیماً در خدمت سرمایه داران کشورهای امپریالیستی است و از طرف آنها پرورانده میشود؛ این طبقه با هزارها رشته با نیروهای فتودالی در ده پیوند دارد. بهمین سبب بورژوازی بزرگ کمپرادور در تاریخ انقلاب چین هرگز نیروی محرکه انقلاب چین نبوده بلکه دشمن انقلاب چین بوده است.

ولی چون بخشهای مختلف بورژوازی بزرگ کمپرادور چین به دولتهای امپریالیستی مختلف وابسته هستند، در دوره‌هایی که تضادهای بین دولتهای امپریالیستی بسیار شدید میشوند، در دوره‌هایی که انقلاب در درجه اول علیه دولت امپریالیستی معینی است، ممکن است آن بخشهای بورژوازی کمپرادور که به سیستمهای امپریالیستی دیگر وابسته‌اند، باندازه معینی و برای مدت معینی در جبهه ضد امپریالیستی که در این لحظات بوجود میاید، شرکت کنند. ولی بعضی اینک اربابان آنها بمبارزه علیه انقلاب چین برخیزند، آنها نیز بیدرنگ علیه انقلاب بمبارزه میپردازند.

در جنگ مقاومت ضد ژاپنی، بورژوازی بزرگ طرفدار ژاپن (تسلیم طلبان) تسلیم شده و یا خود را برای تسلیم شدن حاضر میکند. بورژوازی بزرگ طرفدار آمریکا و اروپا (سرسختها) هر چند که هنوز در اردوگه ضد ژاپنی باقی است، ولی فوق‌العاده از خود تردید نشان میدهد، و آنها چهره دوگانه دارند: هم علیه ژاپن مبارزه میکنند و هم علیه حزب کمونیست. سیاست ما نسبت به تسلیم طلبان بورژوازی بزرگ عبارت از آنست که بان بچشم دشمن نگاه کنیم و مصممانه آنها را پای در آوریم. اما در مورد سرسختهای بورژوازی بزرگ، ما سیاست دوگانه انقلابی را بکار می‌بندیم، یعنی از يك سو با آنها متحد میشویم زیرا آنها هنوز علیه ژاپن مقاومت میکنند و باید از تضادهای بین آنها و امپریالیسم ژاپن استفاده شود؛ از سوی دیگر



قاطعانه با آنها مبارزه میکنیم زیرا آنها سیاست فشار ضد کمونیستی و ضد خلقی را بکار میبرند ، سیاستی که به امر مقاومت ضد ژاپنی و وحدت لطمه میزند ؛ بدون چنین مبارزه‌ای امر مقاومت ضد ژاپنی و وحدت زیان خواهد دید . بورژوازی ملی طبقه‌ایست که خصالت دوگانه دارد .

بورژوازی ملی از يك طرف زیر فشار امپریالیسم قرار میگیرد ، در زنجیرهای فتودالیسم گرفتار است و بهمین سبب با امپریالیسم و فتودالیسم در تضاد است . از این نظر ، این طبقه یکی از نیروهای انقلاب است . در تاریخ انقلاب چین ، بورژوازی ملی در مبارزه علیه امپریالیسم و حکومت‌های بوروکراتیک - میلیتاریستی فعالیت معینی از خود نشان داده است .

ولی از طرف دیگر بورژوازی ملی در نتیجه ضعف اقتصادی و سیاسی خود و همچنین بعلت اینکه روابط اقتصادی خود را با امپریالیسم و فتودالیسم کاملاً قطع نکرده‌است ، جرأت آنرا ندارد که تا پایان علیه امپریالیسم و فتودالیسم مبارزه کند . این وضع بخصوص در موقعیکه نیروی انقلابی خلق مقتدر میشود ، کاملاً آشکار خواهد شد .

این خصالت دوگانه بورژوازی ملی موجب آن میشود که این طبقه در دوره‌های معینی و تا درجه معینی بتواند در انقلاب علیه امپریالیسم و حکومت‌های بوروکراتیک - میلیتاریستی شرکت کند و یکی از نیروهای انقلاب بشود . ولی در دوره‌های دیگر این خطر وجود دارد که بورژوازی ملی از بورژوازی بزرگ کمپرادور پیروی نموده و خدمتگذار ضد انقلاب گردد . بورژوازی ملی چین که بطور عمده بورژوازی متوسط است ، هر چند در دوره بین سالهای ۱۹۲۷ - ۱۹۳۱ ( قبل از حادثه ۱۸ سپتامبر ) به پیروی از مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ علیه انقلاب مبارزه میکرد ، ولی در واقع قدرت سیاسی نداشت و دست‌های او را سیاست ارتجاعی مالکان

ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگی که حکومت میکردند ، بسته بود . در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی بورژوازی ملی نه فقط با تسلیم طلبان مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ ، بلکه با سرسختهای بورژوازی بزرگ نیز فرق داشته و تا امروز هم برای مامتحد نسبتاً مطمئنی است . بهمین جهت کاملاً ضرور است که نسبت به بورژوازی ملی سیاست احتیاط‌آمیزی در پیش گرفته شود .

### ۳ - بخشهای مختلف خرده بورژوازی غیر از دهقانان

بخشهای مختلف خرده بورژوازی غیر از دهقانان شامل عده وسیع روشنفکران ، کسبه ، پیشه‌وران و افراد دارای شغل آزاد هستند . موقعیت تمام این بخشها شبیه موقعیت دهقانان میانه حال است ؛ اینها همه مورد ظلم و ستم امپریالیسم ، فئودالیسم و بورژوازی بزرگ قرار میگیرند ، ورشکستگی بین آنها روز بروز بیشتر توسعه مییابد و آنها را از پای در میآورد .

از این رو این بخشهای مختلف خرده بورژوازی یکی از نیروهای محرکه انقلاب را تشکیل میدهند و متحدین مطمئن پرولتاریا هستند . آنها تنها تحت رهبری پرولتاریا میتوانند با آزادی نائل گردند .

اکنون بخشهای مختلف خرده بورژوازی غیر از دهقانان را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهیم .

الف - روشنفکران و جوانان دانشجو . روشنفکران و جوانان دانشجو طبقه یا قشر علیحده‌ای را تشکیل نمیدهند . ولی اکثریت روشنفکران و جوانان دانشجو چین کنونی را از نظر منشاء اجتماعی ، شرایط زندگی و موضع سیاسی آنها میتوان در مقوله خرده بورژوازی محسوب کرد . در چند ده سال اخیر

در چین تعداد کثیری از روشنفکران و جوانان دانشجو بوجود آمده‌اند . بااستثنای قسمتی از روشنفکران که با امپریالیسم و بورژوازی بزرگ مناسبات نزدیکی دارد ، بآنها خدمت میکند و علیه خلق مبارزه مینماید ، توده‌های عمده روشنفکران و جوانان دانشجو زیر ظلم و ستم امپریالیسم ، فئودالیسم و بورژوازی بزرگ و در معرض خطر بیکاری و عدم امکان ادامه تحصیل قرار دارند . بهمین دلیل آنها خیلی به انقلاب می‌گرایند . آنها کم و بیش معلومات علمی بورژوائی را فرا گرفته‌اند ، نسبت به حوادث سیاسی بسیار حساس هستند و در مرحله کنونی انقلاب چین غالباً رل پیشتاز و حلقه رابطه با توده‌ها را بازی میکنند . جنبش دانشجویان چینی در خارجه قبل از انقلاب سال ۱۹۱۱ ، جنبش ۴ مه ۱۹۱۹ ، جنبش ۳ مه ۱۹۲۵ ، جنبش ۹ دسامبر ۱۹۳۵ شواهد محقق این امر هستند . بویژه توده‌های وسیع روشنفکران نسبتاً فقیر قادرند باتفاق کارگران و دهقانان در انقلاب شرکت کنند و یا از امر انقلاب پشتیبانی نمایند . ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی در چین قبل از همه بین روشنفکران و جوانان دانشجو اشاعه وسیعی یافت و از طرف آنها پذیرفته شد . بدون شرکت روشنفکران انقلابی ، نیروهای انقلابی نمیتوانند بوجه موفقیت‌آمیزی متشکل گردند و کار انقلابی نمیتواند با موفقیت اجرا گردد . ولی روشنفکران تا زمانیکه با دل و جان خود را بمیان مبارزه انقلابی توده‌ای نیافکنده‌اند یا تصمیم قطعی نگرفته‌اند که بمنافع توده‌ها خدمت کنند و با آنها یکی شوند ، اغلب به ذهنیگری و اندیویدوآلیسم گرایش دارند ، افکار آنها غالباً عملی نیست و در عمل اغلب ناپایداری از خود نشان میدهند . باینجهت باوجود اینکه توده‌های وسیع روشنفکران انقلابی چین میتوانند رل پیشتاز و حلقه رابطه با توده‌ها را بازی کنند ، همه آنها قادر نخواهند بود تا پایان انقلابی بمانند . بخشی از آنها در

لحظات بحرانی انقلاب صفوف انقلاب را ترك میکنند و دست از فعالیت برمیدارند و تعداد کمی از آنها حتی به دشمنان انقلاب بدل میگردند. روشنفکران تنها در جریان شرکت طولانی در مبارزه توده‌ای است که میتوانند معایب خود را مرتفع سازند.

ب - کسبه. آنها دارای دکانهای کوچک هستند، بطور کلی شاگرد ندارند و یا اگر هم دارند، خیلی کم دارند. آنها در نتیجه استثمار توسط امپریالیسم، بورژوازی بزرگ و رباخواران در معرض خطر ورشکستگی هستند. ج - پیشه‌وران. تعداد آنها خیلی زیاد است. آنها خود دارای وسایل تولید هستند، کارگر استخدام نمیکنند و یا یکی دو شاگرد یا دستیار دارند. موقعیت پیشه‌وران شبیه دهقانان میانه حال است.

د - افراد دارای شغل آزاد. آنها شامل پزشکان و صاحبان مشاغل دیگرند. افراد دارای شغل آزاد بطور کلی کسی را استثمار نمیکنند و یا خیلی کم استثمار میکنند. موقعیت آنها شبیه موقعیت پیشه‌وران است. بخشهای خرده بورژوازی که در بالا مورد مطالعه قرار گرفتند، عده بسیار زیادی را در برمیگیرند؛ آنها بطور کلی میتوانند در انقلاب شرکت کنند و یا از امر انقلاب پشتیبانی نمایند. اینها متحدین مطمئن انقلاب هستند، و بهمین جهت ما باید آنها را بطرف خود جلب کنیم و از آنها دفاع نمائیم. عیب‌شان این است که برخی از آنها بسهولت تحت تأثیر بورژوازی قرار گیرند؛ لذا لازم است که به کار تبلیغاتی و تشکیلاتی انقلابی بین آنها توجه معطوف گردد.

۴ - طبقه دهقان

دهقانان تقریباً ۸۰ درصد جمعیت چین را تشکیل میدهند و اکنون

نیروی عمده اقتصاد ملی کشور هستند .

بین دهقانان قشر بندی شدیدی جریان دارد .

الف - دهقانان مرفه . دهقانان مرفه تقریباً ۵ درصد جمعیت دهات ( و با مالکان ارضی مجموعاً ۱۰ درصد ) را تشکیل میدهند که بورژوازی ده نامیده میشوند . اغلب دهقانان مرفه چین قسمتی از زمینهای خود را اجاره میدهند ، به رباخواری میپردازند و بیرحمانه مزدوران کشاورزی را استثمار میکنند ، و این استثمار دارای خصیصتی نیمه فئودالی است . ولی دهقانان مرفه بطور کلی خودشان هم کار میکنند و از این نظر آنها جزء دهقانان محسوب میشوند . تولید دهقانان مرفه طی دوران معینی مفید خواهد بود . دهقانان مرفه رویهمرفته ممکن است در مبارزه توده‌های دهقانان علیه امپریالیسم ، تا حد معینی شرکت کنند و در انقلاب ارضی که علیه مالکان ارضی است ، بیطرفی اختیار نمایند . بهمین دلیل ما نباید دهقانان مرفه را با مالکان ارضی در یک ردیف قرار دهیم و نباید قبل از موقع سیاست از بین بردن دهقانان مرفه را در پیش گیریم .

ب - دهقانان میانه حال . دهقانان میانه حال تقریباً ۴۰ درصد جمعیت دهات چین را تشکیل میدهند . دهقانان میانه حال بطور کلی کسی را استثمار نمیکنند ، قادرند مستقلاً نیازمندیهای اقتصادی خود را تأمین کنند ( در سالهایی که وضع محصول خوبست ، آنها میتوانند مازاد غلات هم داشته باشند ، گاهی تا حدودی از کار مزدوری استفاده میکنند و یا مبلغ کمی پول بوام میدهند ) ، ولی از طرف امپریالیسم ، طبقه مالکان ارضی و بورژوازی استثمار میشوند . دهقانان میانه حال از حقوق سیاسی محروم‌اند . قسمتی از آنها باندازه کافی زمین ندارند و تنها بخشی از آنها ( دهقانان میانه حال مرفه ) مقدار کمی زمین اضافه دارند . دهقانان میانه

حال نه تنها میتوانند در انقلاب ضد امپریالیستی و انقلاب ارضی شرکت کنند ، بلکه میتوانند موسیالیسم را هم بپذیرند . بهمین دلیل تمام دهقانان میانه حال میتوانند متحد مطمئن پرولتاریا باشند و جزء سهم نیروهای محرکه انقلاب هستند . برخورد آنها نسبت به انقلاب یکی از عواملی است که نقش قاطع در تعیین پیروزی یا شکست انقلاب ایفا میکند و این امر بویژه در دوران پس از انقلاب ارضی صادق است ، یعنی هنگامیکه اکثریت جمعیت دهات را دهقانان میانه حال تشکیل میدهند .

ج - دهقانان فقیر . دهقانان فقیر چین با مزدوران کشاورزی رویه‌رفته ، ۷۰ درصد جمعیت دهات را تشکیل میدهند . دهقانان فقیر توده‌های وسیع دهقانانی هستند که یا بکلی زمین ندارند و یا باندازه کافی زمین ندارند ؛ آنها نیمه پرولتاریای ده هستند و بزرگترین نیروی محرکه انقلاب چین را تشکیل میدهند ، آنها متحد طبیعی و مطمئن‌ترین متحد پرولتاریا هستند و نیروی عمده ارتش انقلاب چین را تشکیل میدهند . دهقانان فقیر و دهقانان میانه حال تنها تحت رهبری پرولتاریا میتوانند به آزادی خود نائل آیند ؛ پرولتاریا بنوبه خود تنها با اتحاد محکم با دهقانان فقیر و دهقانان میانه حال میتواند انقلاب را به پیروزی برساند ، و در غیر این صورت پیروزی غیر ممکن است . وقتی که از دهقانان حرف میزنیم ، منظور ما اساساً دهقانان فقیر و دهقانان میانه حال است .

#### ۵ - پرولتاریا

پرولتاریای چین تشکیل میشود از ۵ ، ۲ تا ۳ میلیون کارگر صنایع جدید ، و تقریباً ۱۲ میلیون کارگر مزدور در صنایع کوچک و پیشه‌وری و شاگرد دکان در شهرها ، و علاوه بر آن ، عده کثیری پرولتاریای روستائی ( مزدوران

کشاورزی) و پرولتارهای دیگر در شهر و ده وجود دارد .  
 پرولتاریای چین غیر از خصائص اصلی که بطور کلی خاص پرولتاریاست،  
 یعنی بستگی به مترقی‌ترین شکل اقتصادی، قابلیت عالی تشکل و انضباط  
 پذیری و عدم تمکک خصوصی وسایل تولید، خصائص بسیار دیگری نیز  
 دارد که ویژه آنست .

این خصائص ویژه پرولتاریای چین چیست ؟

اولاً، پرولتاریای چین چون از سه طرف ( یعنی از طرف امپریالیسم،  
 بورژوازی و نیروهای فئودالی) مورد چنان ظلم و ستم قرار میگیرد که شدت  
 و سختی آن بندرت ممکن است در جای دیگری از جهان ملاحظه شود،  
 در مبارزه انقلابی از هر طبقه دیگری قاطعتر و پیگیرتر است. در چین مستعمره  
 و نیمه مستعمره پایه اقتصادی برای سوسیال - رفورمیسم نظیر سوسیال -  
 رفورمیسم اروپا وجود ندارد و بهمین سبب باامتنای عده قلیلی اعتصاب‌شکن،  
 پرولتاریا مجموعاً طبقه‌ایست با علی درجه انقلابی .

ثانیاً، پرولتاریای چین از بدو پیدایش خود در صحنه انقلاب تحت  
 رهبری حزب انقلابی خود - حزب کمونیست قرار گرفته و باگه‌ترین طبقه  
 جامعه چین بدل شده است .

ثالثاً، پرولتاریای چین بعلت اینکه قسمت اعظم آن از دهقانان  
 ورشکسته منشاء گرفته‌است، با توده‌های وسیع دهقانان پیوندهای طبیعی  
 دارد و این امر ایجاد اتحاد فشرده‌ای را بین پرولتاریا و دهقانان تسهیل  
 میکند .

بنابر این پرولتاریای چین با وجود نقاط ضعف اجتناب‌ناپذیری که  
 دارد، از قبیل: تعداد آن بالنسبه کم است ( با مقایسه با دهقانان )،  
 نسبتاً جوان است ( با مقایسه با پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری )، سطح